

تحولات و خط سیر

اندیشه اسلامی معاصر*

قسمت سوم

تاریخ دریافت: ۸۲/۳/۲۸ تاریخ تأیید: ۸۲/۴/۱ نویسنده: زکی میلاد** مترجم: محمد جمعه امینی***

با توجه به تحولات معاصر، پرداختن به اندیشه انقلابی اسلامی مشکلات گذشته را ندارد. برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند که اندیشه انقلابی از برخی بحران‌های درونی رنج می‌برد که از جمله آنها می‌توان به رکود و عدم پویایی در مبانی فکری اشاره کرد. روند تحولات جنبش اسلامی نشان می‌دهد که نوسازی اندیشه انقلابی یک نیاز اساسی است. حسن الترابی، راشد الغنوشی و سید محمدحسین فضل‌الله از زمره طراحان ایده نوسازی اندیشه انقلابی اسلامی هستند. اکنون بیش از هر زمان دیگری جنبش اسلامی پذیرای متغیرهاست و رشد خودانتقادی، مردم‌گرایی و علنی شدن جنبش اسلامی، نشان دهنده تحولات مثبت قابل توجهی در خط سیر اندیشه انقلابی اسلامی می‌باشد.

زکی میلاد در فصل سوم کتاب تحولات و خط سیر اندیشه اسلامی معاصر به بررسی تحولات اندیشه انقلابی اسلامی پرداخته و مهم‌ترین چالش‌های آن را برشمرده است.

واژه‌های کلیدی: جنبش اسلامی، اندیشه انقلابی اسلامی، اندیشه اسلامی.

* ترجمه فصل سوم کتاب الفکر الاسلامی، تطوراته و مساراته المعاصرة، قم: فصلنامه قضایا اسلامیه معاصرة، ۱۴۲۱ق.

** پژوهشگر اندیشه اسلامی و سردبیر مجله الكلمة.

*** کارشناسی ارشد از دانشگاه شیراز.

مقدمه

منظور ما از اندیشه‌ی اسلامی انقلابی، آن دسته از نظام‌های فرهنگی هستند که جنبش‌های اسلامی با خود به همراه دارند و در شیوه‌های تغییری و برنامه‌های اصلاحی اجتماعی خود از آنها سخن می‌گویند. فهم اصیل و عمیق پدیده‌ی جنبش اسلامی با بررسی اندیشه‌ی انقلابی آن که شخصیت این جنبش‌ها را شکل داده و شاخصه‌های رفتاری عمومی و شیوه‌ی اندیشه و دیدگاه و تحلیل آن را تبلور می‌بخشد امکان می‌یابد، زیرا اندیشه به مثابه مغز در پیکره‌ی جنبش و اندام‌های مفهومی و اندیشه‌ای آن است؛ از این رو بررسی اندیشه‌ی انقلابی به معنای شناخت درونی مؤلفه‌ها، زیر ساخت‌ها و تشکیل دهنده‌های جنبش اسلامی است.

در دهه‌های گذشته امکان بررسی علمی اندیشه‌ی انقلابی جنبش اسلامی با یک سری سختی‌ها و مشکلات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی همراه بود، ولی در حال حاضر و پس از آن که جنبش‌های اسلامی با دادن آمار و مدارک، به مستندسازی تجربه‌ی تاریخی و علنی‌سازی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های انقلابی و شیوه‌های تغییری و اصلاحی خویش پرداخته‌اند، سختی‌ها و مشکلات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی به صورت نسبی از بین رفته‌اند و با در نظر داشت شرایط بحث علمی و لوازم فنون روش‌شناختی، پرداختن به اندیشه‌ی انقلابی تا حد زیادی ممکن گردیده است.

هدف ما از بررسی اندیشه‌ی انقلابی این است که این اندیشه به کجا رسیده است؟ و می‌خواهد جنبش اسلامی معاصر را به کجا برساند؟ و با توجه به تغییرات بزرگ جهانی، خواست‌های کنونی آن چیست؟ آینده آن و نحوه‌ی آماده شدن آن برای آینده کدام است؟

بررسی مشکلات اندیشه انقلابی

در عرصه اندیشه‌ی انقلابی اسلامی برخی اعتقاد دارند که این اندیشه از بحران فکری درونی رنج می‌برد. استاد جاسم مهلهل الیاسین، از رهبران جنبش قانون اساسی کویت، از همین مسأله سخن می‌گوید:

یکی از بحران‌هایی که دامنگیر جنبش‌های اسلامی می‌شود بحران در اندیشه انقلابی است؛ وقتی که اندیشه دچار جمود و رکود می‌شود و نمی‌تواند جنبش را از بحران دامنگیر آن بیرون ببرد، هر فرد پژوهشگری درمی‌یابد که این لغزش‌ها و رکودها، پیامدهای گوناگون بحران فکری است؛ بحرانی که اوراق را به هم ریخته، اولویت‌ها را متزلزل گردانیده، قدرت اعطا را دچار ذوب شدگی ساخته و سطح عملکرد و شکل آن را دچار تأخیر کرده است. بر این اساس، در آغاز خیزش جدید باید به مسأله اندیشه‌ی انقلابی اولویت داد و با هدف رسیدن به

رشد و بلوغ، آن گونه که شایسته است، این مسأله را مورد مناقشه و صحبت قرار داد.^۱ در تحلیل دیگری از بحران موجود در اندیشه انقلابی، دکتر محمد فتحی عثمان، مشاور مرکز اسلامی لوس آنجلس و استاد دانشگاه جنوب کالیفرنیا، می‌گوید:

مشکل جنبش‌های بزرگ اسلامی معاصر، روشن نبودن عنصر پویای اجتهادی در مبانی فکری آن‌هاست. اگر این عنصر در ساختار سازمانی و فعالیت‌های عملی روشن شود با توجه به انتخاب شورای رهبری توسط مجمع عمومی و فعالیت‌های عملی مانند تشکیل سمینار و نشست، انتشار جراید و در صورت امکان بهره‌گیری از رادیو و تلویزیون، تأسیس مؤسسات اقتصادی و مدارس و مراکز پزشکی و ارائه کمک‌های نقدی و غیرنقدی و شرکت در انتخابات، جنبش‌های اسلامی بزرگ معاصر، نوگرا به حساب می‌آیند؛ ولی این جنبش‌ها از نظر مبانی فکری خود - آن گونه که در میراث فکری ما مدون شده است - غالباً مقید و بسته‌اند و از عنصر اجتهاد در فهم و استنباط و اجرا غفلت کرده‌اند.^۲

این تحلیل‌ها در بازخوانی مشکلات اندیشه انقلابی، که از وجود یک بحران حقیقی در این اندیشه پرده برمی‌دارند، به هیچ وجه سطحی یا گذرا نیستند و اگر چه برخی اختلافات در بیان این دیدگاه وجود دارد که به تحلیل این بحران مربوط می‌شود، اما هیچ کدام منکر این بحران نیستند. اختلاف در تحلیل این بحران به شرایط عینی و روش شناختی باز می‌گردد؛ زیرا جنبش‌های اسلامی ویژگی‌های اجتماعی متفاوت، شرایط زمانی متفاوت و خط مشی‌های انقلابی گوناگونی دارند و از سطوح متفاوتی در رشد و تجربه و توانایی برخوردارند. از سوی دیگر، خرد اسلامی انقلابی به درجه‌ای از رشد حتمی رسیده است که نه تنها می‌تواند نقدپذیر باشد، بلکه خود به تولید چنین بازخوانی‌های انتقادی دست می‌زند، زیرا از چنین انتقادهایی امید نوگرایی و تحول در اندیشه اسلامی انقلابی انتظار می‌رود.

باید تأکید کرد که مشکلات اندیشه انقلابی به عنوان یک زیر ساخت معرفت شناختی، از واقعیت جنبش اسلامی به عنوان یک زیر ساخت عینی و رفتاری جداپذیر نیست؛ یعنی بین جنبه‌های نظری و عملی و جنبه‌های معرفتی و رفتاری تداخل جنجال برانگیزی وجود داشته و جدایی بین آنها وجود ندارد و در امر ارتباط بین این دو جنبه نمی‌توان مرز بندی کمی و کیفی خاصی ارائه داد؛ زیرا این رابطه و تفسیر آن با کلیت جنبش به عنوان یک واحد معرفتی و عینی مرتبط است که از نظر ماهیت، مؤلفه‌ها، روش، زمان و جامعه ویژگی‌های خاص خود را دارد.

برخی از مشکلات اندیشه انقلابی اسلامی با دوره‌های گذشته [دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد] و برخی دیگر با دوره‌های جدیدتر [دهه‌های هشتاد و نود] ارتباط دارد. قسم اول با ضرورت‌های

نوسازی، و قسم دوم با ضرورت‌های مدرنیته مشخص می‌شوند. ضرورت‌های نوسازی در تنظیم رابطه بین دستاوردهای انقلابی به جای مانده از گذشته است که از نهضت‌های اصلاحی اسلامی نیمه دوم قرن نوزده تا جنبش‌های اسلامی نیمه اول قرن بیست ادامه دارد: اخوان المسلمین [۱۹۲۸م]، جمعیت‌العلمای مسلمان الجزایر [۱۹۳۱م] و جماعت اسلامی شبه قاره هند [۱۹۴۱م]. اما ضرورت‌های مدرنیته: از دهه هشتاد به این سو سرزمین‌های اسلامی تحولات و تغییرات بسیار حساسی را شاهد بود. در این برهه در برخی از کشورهای اسلامی همانند ایران موازنه قوا دچار دگرگونی گردید. در ایران انقلاب اسلامی شکل گرفت و ملت از عنصری خاموش و غایب از صحنه به شیوه‌ای اعتراض آمیز به عنصری فعال تبدیل گردید و حضور جنبش اسلامی به صورتی بی‌مانند رو به رشد نهاد. این امر «طرح اسلامی»^{*} و اندیشه انقلابی اسلامی را واداشت که جایگزین‌های اسلامی خود را به صورت برنامه و طرح برای اصلاح و رشد وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی و تبلیغاتی ارائه کند. بدین ترتیب «طرح اسلامی» و اندیشه انقلابی اسلامی در معرض محک حقیقی قرار گرفت تا توانایی خود را در زمینه تبدیل کردن شعارها به واقعیت و اندیشه‌ها به برنامه آزمایش کند و گام‌هایی حقیقی در راه اصلاح وضعیت عمومی جامعه بردارد. این تحولات به همراه داده‌های دیگر موانع و ضرورت‌های مدرنیته را در تکوین اندیشه انقلابی اسلامی تشکیل می‌دادند.

تحولات اندیشه انقلابی اسلامی

به صورت خلاصه و سریع در قالب یک پیش درآمد شناختی و برای روشمندسازی این قرائت، به بیان تحولات اندیشه انقلابی اسلامی می‌پردازیم:

مرحله اول، ظهور طرح اسلامی اصلاحی که معمولاً با نهضت سید جمال‌الدین افغانی [۱۲۵۴ - ۱۳۱۵ هـ / ۱۸۳۸ - ۱۸۹۷م] در نیمه دوم قرن نوزده در نظر گرفته می‌شود. در بارور کردن این طرح اسلامی اصلاحی برخی از شخصیت‌های برجسته اصلاح‌گر در دنیای عرب و جهان اسلام مشارکت داشتند؛ مانند شیخ محمد عبده [۱۲۶۶ - ۱۳۲۳ هـ / ۱۸۴۹ - ۱۹۰۵م] و شیخ عبدالرحمن کواکبی [۱۲۷۰ - ۱۳۲۰ هـ / ۱۸۵۴ - ۱۹۰۲م] و میرزا حسن شیرازی [۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ هـ / ۱۸۰۹ - ۱۸۹۱م]. اندیشه انقلابی اسلامی در تداوم تاریخی، فکری و سیاسی خود به این مرحله باز می‌گردد؛

مرحله دوم، ظهور طرح جنبش اسلامی به عنوان یک چارچوب جمعی منظم برای مبارزه اسلامی همراه با اهتمام به بیان مفاهیم انقلابی و مفاهیم دعوت و مبارزه در اسلام. نوشته‌های شیخ

حسن البنا [۱۳۲۷ - ۱۳۷۰ هـ / ۱۹۰۶ - ۱۹۴۹ م] و ابوالاعلی مودودی [۱۳۲۱ - ۱۳۸۹ هـ / ۱۹۰۳ - ۱۹۷۹ م] و نوشته‌های بسیاری از دانشمندان، نویسندگان و اندیشمندی که در سرزمین‌های عربی و اسلامی با جنبش اسلامی و مبارزه اسلامی مرتبط بودند همین مسأله را مد نظر داشتند؛

مرحله سوم، ظهور اندیشه جهادی انقلابی در جهت رویارویی با حکومت‌ها. بارزترین نمونه این دیدگاه، سید قطب [۱۳۲۴ - ۱۳۸۶ هـ / ۱۹۲۳ - ۱۹۶۵ م] است؛

مرحله چهارم، تأکید بر راه حل اسلامی و نقد راه حل‌های وارداتی. این مرحله پس از شکست اعراب در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ م پدید آمد. در این مرحله رشد تدریجی جنبش اسلامی آغاز گردید؛

مرحله پنجم، پذیرش اندیشه انقلابی و قیام مردمی همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ م؛

مرحله ششم، فراخوانی برای نوسازی و مدرن‌سازی جنبش اسلامی و آماده‌سازی آن متناسب با زمان و مطالبات منطقی. این مسأله تقریباً در نیمه دوم دهه هشتاد اتفاق افتاد.

مرحله هفتم، فراخوانی به جنبش اسلامی جدید در دهه نود. البته باید بر این نکته تأکید کرد که این مرحله بندی تاریخی و موضوعی فقط بیان یک دیدگاه است و در این که این دیدگاه یک تحلیل علمی دقیق است حتمیتی وجود ندارد. از سوی دیگر، در هر یک از مراحل که ذکر گردید روندهای ناهمگون و گرایش‌های متعدد و متفاوتی نیز وجود دارند که غفلت، از آنها درست به نظر نمی‌رسد.

نوسازی اندیشه انقلابی اسلامی

روند تحول در اندیشه انقلابی اسلامی به مرحله‌ای رسید که با هدف ارائه شکل جدیدی از جنبش اسلامی، نوسازی این اندیشه به صورت نیازی جدی درآمد. دعوت برای نوسازی اندیشه انقلابی اسلامی از نظر زمانی در دو مرحله اتفاق افتاد:

مرحله اول، که به ابتدای دهه هشتاد باز می‌گردد. در آن زمان دکتر حسن الترابی در سودان و استاد راشد الغنوشی در تونس با انتشار کتاب مشترکی با عنوان جنبش اسلامی و نوسازی^۳ به نوسازی جنبش اسلامی دعوت کردند. منظور از نوگرایی در این جا تبلور اندیشه انقلابی جدیدی است که از اندیشه اخوان المسلمین در دو برهه حسن البنا و سید قطب فراتر می‌رود. اندیشه اخوان المسلمین برای چند دهه بر جنبش‌های اسلامی در سرزمین‌های عربی سیطره داشت تا این که برخی معتقد شدند این اندیشه به مرز بحران و نازایی رسیده است.^۴

نوسازی اندیشه انقلابی در این جا به این معناست که این اندیشه از خصوصیات جهانی به خصوصیات محلی و از ساختار مطلق به ساختار واقعی و عینی خود تحول یابد. دکتر حسن الترابی با

توجه به تجربه جنبش اسلامی در سودان، درباره این تحول و نوسازی می‌گوید:

پس از آن که مطلقات، مجردات و کلیات پیام و اندیشه جنبش دچار ایستایی گردید، امر به سوی واقعیت‌گرایی تحول یافت؛ پس از آن تحول در کارکردهای جنبش پدید آمد و جنبش به سوی هماهنگی با جامعه پیش رفت. بدین ترتیب جنبش از دغدغه‌های خاص به سوی دغدغه‌های جامعه حرکت کرد و به تعامل با توانایی‌های کارآمد جامعه وادار گردید. این تحول پیام‌های جنبش را تحت تأثیر خود قرار داد و آن را طبق نیازها، اوضاع و بخش‌های گوناگون جامعه اصلاح کرد. پس از آن که جنبش اسلامی بر اندیشه وارداتی از ادبیات اسلامی جهانی اتکا کرد مجبور گردید تا با واقعیت معینی به تعامل فکری دست زند و چون جنبش اسلامی با عنصر زمان و مکان پیوند یافت توانست اندیشه‌اش را به جلو برد. مانند پرداختن به سودان و مسائل محلی آن یا ارتباط با مسائل جهانی که بازتاب‌های آن در اندیشه اسلامی انعکاس یافته است.^۵

استاد راشد الغنوشی نیز در خصوص تجربه تونس می‌گوید:

جنبش وارد یک سری بازنگری‌های فکری گردید. این بازنگری فکری به ویژه اندیشه‌های سید قطب را در بر گرفت. سید قطب در دهه گذشته [بین دهه‌های شصت و هفتاد] از اندیشمندان تأثیرگذار بود، زیرا اندیشه او بر مسأله بیعت و فطرت تأکید داشت و به مسائل ثروت، دموکراسی و آزادی‌های عمومی تقریباً بی‌توجه بود. اندیشه سید قطب مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی خود را بر مواردی چون «عزالت، جاهلیت، تبعیض و جدایی» متمرکز ساخت. بنابراین طبیعی بود جنبشی را به وجود آورد که نه تنها در امر تحول جامعه ناتوان است، بلکه توانایی آن در جهت‌درگیری و کناره‌گیری از جامعه است، زیرا این اندیشه از عناصر تحول‌زا خالی بود و نتوانست از تعامل اسلام به عنوان یک عقیده با دغدغه‌های مردم در زمینه معیشت، بهداشت، مسکن و آموزش سخن بگوید و با مسأله آزادی وارد تعامل گردد.^۶

با وجود انتقادی که از اندیشه سید قطب وجود دارد و برخی آن را اندیشه «رنج» نامیده‌اند، این اندیشه تا هنوز در سرزمین‌های اسلامی حضور قدرتمندی دارد. برخی اعتقاد دارند تلاش‌های تجدد‌گرایانه‌ای که این اندیشه را هدف گرفته به صورتی مؤثر و نهایی آثار خود را نشان نداده است. استاد موسی ابومرزوق، از جنبش فلسطینی حماس، در این باره می‌گوید:

اندیشه اسلامی در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد با عکس‌العمل‌های ناشی از سال‌ها رنج و محنت نشان‌دار گردید. پس از آن اندیشه رنج پا گرفت که تا هنوز با آن دست به‌گریبان

هستیم. از این رو بسیاری از تلاش‌ها و طرح‌های اندیشمندان مسلمان به این اندیشه معطوف گردید تا آن را تغییر دهند، یا از آن فراتر بگذارند و خاستگاه‌های انقلابی جدیدی را پی‌ریزی کنند. با این همه این تلاش‌ها آن سطح از مقبولیت را نداشتند که برای انتقال دیدگاه خود آمادگی داشته باشند و بتوانند با همان توانمندی، شایستگی و پذیرشی که در دهه‌های شصت و هفتاد و قرن جاری با اقبال نسل‌های فرهنگ و اندیشه رو به رو بودند، دیدگاه‌های خود را در داخل جریان‌های انقلابی پایه‌ریزی کنند. آنچه سبب ایجاد چنین پدیده‌ای گردیده، عدم تعادل بین رهبری‌ها و مکتب‌های روشنفکری انقلابی در عرصه‌های اجتهاد و روش ارزشیابی کنونی است. [...] با این همه اندیشه «رنج» و مشکلات آن تا هنوز رواج دارد و به رغم نیازمندی به روش جدید و دیدگاه نو، قلم‌ها بدان می‌پردازند و گفتارها برای تأکید و تحکیم بدان باز می‌گردند.»^۷

مرحله دوم، برای ارزیابی روند جنبش اسلامی در خلال دهه هشتاد به وجود آمد. در این دهه مشکلات خطرناک و انحطاطات سختی در برخی از نقاط دامنگیر جنبش اسلامی بود. این مشکلات، چالش‌ها و انحطاطات برخی ریشه‌های عینی و برخی دیگر عللی درونی داشتند. در هر دو حالت این وضعیت ماهیت ارزیابی جنبش اسلامی را با شرایط و اوضاعی پیوند می‌دهد که در بسیاری حالات عدم دقت علمی و احاطه عینی همه جانبه از تأثیر کامل آن می‌کاهد؛ البته ضعف مدیریت حاصل از ضعف شایستگی‌ها و امکانات را می‌توان به آن افزود.

ارزیابی از روند جنبش اسلامی انگیزه‌ای برای دعوت به سوی جنبش اسلامی جدید برخوردار از طرح‌های فکری، اجتماعی و سیاسی گردید. سید محمد حسین فضل‌الله در کتاب جنبش اسلامی؛ دغدغه‌ها و مشکلات^۸ در این خصوص معتقد است:

شاید ارزش تأملات حاضر در آن باشد که می‌تواند دست‌مایه مناسبی برای مباحث نظری و فکری باشند. مباحثی که به کمک آن می‌توان یک نظام فکری بنا نهاد. نظامی که قصد دارد برای جنبش اسلامی نو، راه و رسم جدیدی ترسیم کند. هدف اساسی جنبش مزبور آن است که با قدرت، آگاهی و دقت تمام در جهت تبدیل اسلام به مینا و پایه اندیشه، احساس و زندگی مردم کوشش کند. این تأملات ثمره تفکرات ذهنی و تجریدی نیست، بلکه حاصل فعالیت‌های اسلام خواهانه‌ای است که جنبش اسلامی با توجه به ماهیت درونی، اوضاع و شرایط پیرامونی و چالش‌های شکلی و محتوایی سخت از خود نشان داده است. شاید ارزش این تأملات - به جهت پرداختن به مشکلات - بدان جهت باشد که از لابه‌لای مشکلاتی حرکت می‌کند که به وسیله تنگناهای فکری و عملی جنبش اسلامی حاصل از درگیری‌های

داخلی گوناگون و درگیری‌های بیرونی با جریان‌ها، قدرت‌ها و احزاب غیر اسلامی دامن زده شده‌اند. اگر عملکرد اسلام‌گرایان انقلابی را ملاحظه کنیم می‌بینیم که آنان با بسیاری از چالش‌های سخت به شیوه‌ای غیر واقع‌گرایانه روبه‌رو نشده‌اند، بلکه با تکیه بر یک سری اندیشه‌های عمومی و کلی با آنها روبه‌رو گشته‌اند.^۹

در مصر برخی از مردان عرصه اندیشه و فرهنگ بیانیه‌ای با عنوان «به سوی جریان اسلامی جدید» را منتشر کردند. درباره زمینه‌های این اقدام در روزنامه الیوم آمده است:

پیدایش جریان فکری اسلامی جدید، راه را فراروی عموم مسلمانان در جهان اسلام روشن می‌کند و به وسیله موضع‌گیری‌ها، اجتهادها و راه‌حل‌های سرچشمه گرفته از دیدگاه اساسی که ایمان به خداوند و پیامبر او و مبانی اسلام و ارزش‌ها و آموزه‌های والای آن به انسان مسلمان می‌بخشند در حل کردن مشکلات فراوان به جامعه اسلامی کمک می‌کند. ضرورت چنین پدیده‌ای روشن شده و عوامل گوناگونی به ضرورت آن اشاره می‌کنند و همین طور شتاب در اعلان کردن آن خود ضرورت دیگری است.^{۱۰}

بارها در رسانه‌های عربی و اسلامی موضع‌گیری‌هایی درباره «بازسازی جنبش اسلامی» و «به سوی جنبش اسلامی جدید» انتشار یافت. معتقدم در این زمینه عوامل کمک‌کننده و حیاتی برای بازسازی جنبش اسلامی وجود دارد. همین طور جامعه نیز شروع به تکثیر یک سری جنبش‌های اسلامی جدید نموده است.

برخی از این عوامل عبارتند از:

۱. تجربه جنبش اسلامی در سه دهه اخیر، سؤال‌ها، گفت‌وگوها، بازنگری‌ها و تأملات بسیاری را برانگیخت که بر ضرورت نوگرایی و تحول جنبش اسلامی و اندیشه انقلابی آن تأکید می‌کنند؛
۲. جنبش اسلامی امروز بیش از هر زمان دیگری آمادگی پذیرش متغیرها و دادن پاسخ مثبت به تحولات را دارد. کسی که عملکرد جنبش اسلامی را در سال‌های اخیر مورد دقت قرار دهد درمی‌یابد که متغیرها و تحولات پدید آمده در جنبش بسیار سریع‌تر و عمیق‌تر از گذشته است؛
۳. نوگرایی‌های فکری در منظومه‌های فرهنگی جنبش اسلامی و طرح‌های عمومی آن؛
۴. انباشت معرفت شناختی در اندیشه انقلابی و تعدد منابع آن و روی آوری مثبت به این منابع؛
۵. رشد بسیار نقد و خود انتقادی در درون جنبش‌های اسلامی؛
۶. نزدیکی وسیع و مستقیم به جامعه با هدف تعامل، همزیستی، تقابل و بازدهی به آن و تنزل اندیشه‌ها، مفاهیم، برنامه‌ها و روش‌های جنبش اسلامی و پیدایش پیوستگی مستقیم با واقعیت‌های عینی با همه پیچیدگی‌ها، تداخل‌ها، حساسیت‌ها و تناقضات آن؛

۷. به دست‌گیری اداره جنبش اسلامی و رهبری مبارزه اسلامی توسط نسل جدید؛ حال آن که هر نسلی تحولات جدید و چشم‌اندازهای خاص خود را در امر تغییر و نوگرایی دارد.

انباشت معرفت شناختی در اندیشه انقلابی

در این جا تحول قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که انباشت معرفت شناختی در اندیشه انقلابی را منعکس می‌سازد. این تحول به صورت زیر قابل تصور است:

۱ - بین دهه‌های سی و چهل قرن جاری اندیشه انقلابی اخوان المسلمین و به ویژه حسن البنا تقریباً بر جهان عرب سیطره دارد.

۲ - در دهه پنجاه به اندیشه انقلابی اخوان المسلمین، اندیشه ابوالاعلی مودودی اضافه می‌شود؛ وقتی در آغاز دهه پنجاه تألیفات او در قاهره ترجمه و منتشر گردید. همین طور اندیشه حزب آزادی بخش اسلامی آشکار گردید و در سال ۱۹۵۲ موجودیت خود را اعلان کرد؛

۳ - در دهه شصت اندیشه انقلابی سید قطب بروز یافت و بخش‌های گسترده‌ای از جنبش اسلامی به آن اهتمام ویژه‌ای کردند؛

۴ - در دهه هفتاد منابع مذکور در اندیشه انقلابی نزدیک است که بر دنیای عرب سیطره یابد در حالی که دنیای عرب را کشمکش‌ها و اعتراض‌های فراوانی فرا گرفته است؛

۵ - در دهه هشتاد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پدیده اندیشه انقلابی شیعی بروز یافت؛

۶ - در دهه هشتاد تا نود، منابع اندیشه انقلابی اسلامی تنوع یافتند و به تحول در اهتمام به این اندیشه کمک کردند. در این زمان منابع انقلابی سنتی رو به کاهش نهاد و عرصه برای منابع انقلابی جدید فراهم گشت.

از دگرانتقادی به سوی خود انتقادی

یکی از تحولاتی که در گفتمان اسلامی و اندیشه انقلابی پدید آمد، انتقال از دگر انتقادی به سوی خود انتقادی است. این پدیده را می‌توانیم به صورتی آشکار و روشن در نوشته‌های شیخ محمد غزالی و شیخ یوسف قرضاوی احساس کنیم. آن دو از دعوت‌گران و نظریه پردازان جنبش اسلامی به شمار می‌آیند، زیرا در دهه‌های گذشته تألیفات آن دو بر نقد جریان‌های مغایر و مخالف با مرجعیت اسلامی مانند بی‌دینی و کمونیسم متمرکز بود، ولی تألیفات آن دو پس از دهه هشتاد بر نقد جریان اسلامی با هدف عقلانی سازی آن متمرکز گردید.

این دیدگاه در کتاب‌های سنت نبوی بین اهل فقه و اهل حدیث^{۱۱} و میراث فکری ما در ترازوی شرع و عقل^{۱۲}، از جمله تألیفات شیخ غزالی، به روشنی دیده می‌شود. کتاب‌های نهضت اسلامی بین جمود و افراط‌گرایی^{۱۳}، مشکل کجاست؟ و نهضت اسلامی بین تفاوت مشروع و جدایی ناپسند^{۱۴} نیز از تألیفات شیخ قرضاوی در این زمینه است. در کنار این نوشته‌ها اهتمام به پژوهش‌ها و نوشته‌های انتقادی درباره جنبش اسلامی و اندیشه انقلابی در محافل اسلامی رو به افزایش نهاده است، در حالی که چنین پدیده‌ای پیش از این وجود نداشت یا بسیار به ندرت انجام می‌گرفت؛ آنچنان که «ناظر بازار فکری اسلامی اهتمام‌های متفاوتی را شاهد بود؛ ولی همه آنها در نهایت به ستایش مبارزه اسلامی می‌انجامید و هیچ یک به نقد و عقلانی‌سازی و تحکیم مبارزه اسلامی نمی‌پرداختند»^{۱۵}. این نوع پژوهش‌ها به جهت ارزش انتقادی آنها در داخل و خارج سرزمین‌های اسلامی اهمیت یافتند.

همین طور این نوشته‌ها در امر تعمیق، تحکیم و رشددهی آگاهانه مفهوم «انتقاد و خودانتقادی» و دستاوردهای حیاتی آن برای حال و آینده سهیم گردید و به افزایش چنین بحث‌هایی کمک کرد. در سند کاری نشست «آینده جنبش اسلامی در سایه تحولات بین‌المللی و بحران خلیج [فارس]»^{۱۶} واشنگتن ۱۹۹۱، بر همین مسأله تأکید گردید. در این سند آمده است:

مادعوت شده‌ایم تا به صورت علمی و روشمند و فراگیر منابع فکری و فرهنگی خردانسان مسلمان معاصر را مورد بررسی، بازخوانی و انتقاد جدی قرار دهیم. این قرائت علمی و روشمند و فراگیر طرحی توصیفی را از عوامل تأثیر گذار، مزایا و کمبودها و دریافت‌ها و داده‌های این منابع به عنوان راهی به سوی تبدیل شدن به فرهنگ مورد نظر و بیداری دوباره امت اسلامی در اختیار قرار می‌دهد. سپس می‌توانیم ماهیت برنامه‌های تربیتی را که جنبش‌های اسلامی بنیان گذاشتند و به شکل‌گیری شخصیت انقلابی معاصر انجامید و آثار مثبت و منفی این جنبه تربیتی را که سبب موضع‌گیری و تصمیم‌گیری پیشگامان مبارزه اسلامی در جهت مقابله با رویدادها و متغیرها گردید بشناسیم و می‌توانیم دریابیم که آیا این اندیشه‌ها، برنامه‌ها و روش‌های تربیتی درون خانه اسلامی انقلابی دیدگاهی آینده‌نگر دارند؟^{۱۷}

از نخبه‌گرایی به سوی مردم‌گرایی

از تحولات دیگر اندیشه اسلامی انقلابی، تحول این اندیشه از نخبه‌گرایی به مردم‌گرایی است. پس از خیزش‌های عظیمی که نهضت اسلامی در دهه هشتاد از خود نشان داد این تحول بازتابی از

پیشرفت در روند جنبش اسلامی به شمار می‌آید. در این دوره بیداری و مشارکت مردم در مسائل اجتماعی اوج گرفت و پیوستگی جنبش‌های اسلامی به عنوان نخبگان انقلابی با توده‌های مردمی، امکان ارتباط و تعامل با اندیشه انقلابی و بکارگیری آن در فعالیت‌های اجتماعی را فراهم ساخت.

از مخفی کاری به سوی علنی سازی

پیش از دهه‌های هشتاد در نظر برخی از جنبش‌های اسلامی، اندیشه انقلابی امر ویژه‌ای به شمار می‌آمد، ولی در سال‌های گذشته این اندیشه یا بخش عظیمی از آن شروع به تحول از مخفی کاری به سوی علنی سازی کرد. این تحول به خصوص در جنبش‌های اسلامی شیعی بسیار چشم‌گیر است، زیرا برای مدت زمان‌های طولانی شناخت چندانی از آن وجود نداشت و هر کسی که می‌خواست نهضت شیعی را تاریخ نگاری کند در سخن گفتن از آن دچار مشقت می‌گردید به نحوی که گاهی افراد نوشتن درباره آن را ترجیح می‌دادند.

تحول به سوی علنی سازی در اندیشه انقلابی در حقیقت تحول از حالت نخبه‌گرایی به سوی مردم‌گرایی در این جنبش‌هاست. خصوصاً پس از آن که ضرورت رساندن اندیشه به مردم - که برای مدت زمان طولانی از این اندیشه بر کنار بودند - تشخیص داده شد. با همه تحولات و نوگرایی‌هایی که در اندیشه انقلابی اسلامی رخ داده است، با این همه این اندیشه هنوز چشم به راه دادن پاسخ‌های اساسی به مسائل مهم است. مسائل مهمی که صرف نظر از کیفیت علمی، روشمندی عینی و شیوه واقعی کامل نشده‌اند، مانند مسأله زن در جنبش اسلامی، روش تغییر اجتماعی، مدیریت اختلاف با خودی‌ها و دیگران و مسائل بسیار دیگری که همگی متوقف بر گوناگون سازی گفتمان جنبش اسلامی و ساختن جنبش اسلامی جدید است.

پی نوشتها

۱. الفكر الحركي الاسلامي و سبل تجديده (بحثها و تحليلهاى نشست دوم مستجدات الفكر الاسلامي و المستقبل) - (كويت: دبیر خانه اوقاف، ۱۹۹۳م) ص ۳۱۱.
۲. الحركة الاسلامية رؤية مستقبلية: اوراق في النقد الذاتي، تنظيم و مقدمه و نشر: عبدالله النفيسى (كويت: ۱۹۸۹م).
۳. الحركة الاسلامية و التحديث (بيروت: دار الجليل، ۱۹۸۴م).
۴. عبدالله ابوعزة، الحركة الاسلامية في الدوامه؛ حوار حول فكر سيد قطب، تهيه و تنظيم صلاح الدين الجورشي (تونس: دارالبراق، چاپ اول، ۱۹۸۵م).
۵. حسن الترابي، الحركة الاسلامية في السودان؛ التطور، و الكسب و المنهج، (خرطوم: بى نا، ۱۴۱۰ق) ص ۲۳۰.
۶. الانسان، سال اول، شماره اول (أوريل ۱۹۹۱ / رمضان ۱۴۱۰ق).
۷. الحركة الاسلامية في ظل التحولات الدولية و أزمة الخليج؛ (گفتوگو و نظارت: احمد بن يوسف (شيكاگو: المؤسسة المتحدة للدراسات، چاپ اول، ۱۹۹۱) ص ۴۱۲.
۸. سيد محمد حسين فضل الله، الحركة الاسلامية؛ هموم و قضايا (بيروت: دارالملاک، ۱۹۹۰م).
۹. همان، ص ۱۰.
۱۰. رؤية اسلامية معاصرة؛ اعلان مبادئ، ص ۱۸.
۱۱. محمد غزالي، السنة النبوية بين أهل الفقه و أهل الحديث (قاهره: دارالشروق، چاپ هشتم، ۱۹۹۰م).
۱۲. همو، ترائن الفكري بين ميزان العقل و الشرع (قاهرة: دار الشروق).
۱۳. الصحوة الاسلامية بين الجمود و التطرف (قطر: رياست دادگاههاى شرعى و امور دينى، ۱۴۰۲ ق).
۱۴. يوسف قرضاوى، الصحوة الاسلامية بين الاختلاف المشروع و التفرق المذموم (بيروت: مؤسسه الرسالة ۱۹۹۳م).
۱۵. خالص جليبي، في النقد الذاتي، ضرورت النقد الذاتي للحركة الاسلامية (بيروت: مؤسسه الرسالة، چاپ سوم، ۱۹۸۵) ص ۱۸.
۱۶. الحركة الاسلامية في ظل التحولات الدولية و أزمة الخليج، ص ۴۱۲.
۱۷. همان، ص ۱۰.

